

بررسی نقش رفتاری دانش آموختگان (مرکزی نشینی، شهرنشینی، انتظارات، بی علاقه‌گی، به بخش سنتی و ...) بر بیکاری آنها

داریوش یعقوبی

آموزش و پرورش

چکیده

این مقاله مشکل بیکاری دانش آموختگان را در سطح تحلیل فرد مورد بررسی قرار می دهد. بدین منظور ۷۸۸ نفر از دانش آموختگان در ۱۰ شهر از ۱۵ استان کشور به عنوان نمونه انتخاب و به صورت حضوری مورد مصاحبه قرار گرفته اند. در این تحقیق ارزش ها، گرایش ها و انتظارات دانش آموختگان پیرامون کار و اشتغال به عنوان عوامل موثر و مدت بیکاری آنها به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته و کوشش شده است تا ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته به صورت تجربی مورد آزمون قرار گیرد. نتایج حاکی از آن است که ارزش ها، نگرش ها و انتظارات دانش آموختگان بر روی مدت بیکاری آنها تاثیر می گذارند.

مقدمه :

امروزه اهمیت منابع انسانی در امر رشد و شکوفایی اقتصادی مورد توجه همه قرار گرفته است. و در سراسر جهان به مفهوم سرمایه گذاری آموزشی اعتقاد دارند. لذا ارتباط ارگانیک میان کار و آموزش در برنامه ریزی های اقتصادی اهمیت والایی پیدا می کند زیرا اگر آموزش نوعی سرمایه گذاری محسوب گردد پس باید بازدهی اقتصادی هم داشته باشد. اگر چه اهداف نظام آموزشی والویت بندی آنها برای جوامع مختلف می تواند متفاوت باشد اما در کشورهای در حال تحول، توسعه آموزش نیروی انسانی بیشتر با هدف نیل به پیشرفت اقتصادی صورت می

گیرد. اما شواهد موجود حاکی از این است که در کشورهای مذکور اغلب افرادی که با مدارک عالی آموزشی از دانشگاهها فارغ التحصیل می شوند خود را بیکار یا ناتوان از یافتن شغل دلخواه می یابند جامعه ما نیز که در طی سالهای اخیر در جهت اهداف برنامه های توسعه با گسترش روزافزون مراکز آموزش عالی و به تبع آن افزایش تعداد دانشجویان و فارغ التحصیلان روبرو بوده، اشتغال دانش آموختگان به یک مشکل مهم اجتماعی تبدیل شده است.

توجه به مشکل بیکاری دانش آموختگان از چند بعد می تواند حائز اهمیت باشد:

اولا اینکه حرفه و کار یکی از عوامل تعیین کننده در زندگی انسان بوده و بر سلامت احساس و کیفیت زندگی او تاثیر میگذارد. زیرا نه تنها فرد بوسیله کار توانائی های بالقوه و اکتسابی خود را بکار گرفته و نیازهای مادی خود را تامین می کند بلکه از این طریق برای خود هویت پایدار فراهم می کند. علاوه بر این فرد بوسیله کار می تواند در اهداف جمعی مشارکت کند در حالیکه در موقعیت بیکاری فرصت انجام کار مولد و سودمند برای جامعه از فرد سلب شده و باعث سرخوردگی و بیزاری او از جامعه می گردد. دوما در صورتیکه پر انرژی ترین بخش فعال جمعیت یعنی جوانان و بخصوص تحصیلکرده ها بیکار شوند یا از پذیرفتن مشاغل مورد نیاز جامعه سرباز زنند این افراد سربار جامعه شده و جامعه نیز باید هزینه انتظارات و عدم کارایی آنها را با فروش ثروتهای طبیعی خود بپردازد. در حالیکه برای تربیت این نیروی کار سرمایه گذاری مادی و غیر مادی کلانی صورت گرفته که باید به صورت ارزش افزوده به جامعه برگردد. و از این طریق باعث رشد اقتصادی گردد.

ثالثا این جوانان با توجه به خصوصیت سنی و سطح آگاهی شان اگر از پیدا کردن پایگاه مورد دلخواه خودشان سرخورده شوند می توانند مشروعیت سیاسی دولت ها را زیر سؤال ببرند.

رابعا مسئله بیکاری دانش آموختگان از نظر تاثیر آن بر مهاجرتهاى داخلی و پدیده فرار مغزها نیز دارای اهمیت می باشد.

اما علل بیکاری دانش آموختگان چیست؟ مشکل بیکاری دانش آموختگان مثل هر مشکل اجتماعی دیگر از ابعاد مختلفی تشکیل شده است علاوه بر آن در سطوح مختلف تحلیل قابل بررسی است. گر چه مشکل بیکاری بیشتر در حوزه تحقیق اقتصاددانان بوده است. و در سطح کلان مورد بررسی قرار می گیرد. اما شواهد نشان می دهد که به جز متغیرهای اقتصادی، متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و فردی نیز در توضیح این مسئله موثر هستند. این مقاله کوشش می کند تا ارتباط بین برخی از این متغیرها را با مشکل بیکاری دانش آموختگان بررسی کند.

چهارچوب تئوریکی

مفهوم بیکاری از پیچیدگی خاصی برخوردار است. و به آسانی نمی توان آن را تعریف کرد بطوری که آمار کشورهای مختلف در مورد نرخ بیکاری بطور دقیق با یکدیگر قابل مقایسه نیستند زیرا معیارهایی که برای سنجش بیکاری در جوامع مختلف بکار گرفته می شوند تا حدودی متفاوت هستند برای مثال فعالیت هایی مثل خانه داری، تحصیل، کمک سالمندان برای مراقبت کودکان، فعالیت در بخش غیر رسمی و.. ممکن است گاهی به عنوان بیکاری و در مواردی به عنوان اشتغال منظور گردند. با وجود این مراجعه به تحقیقات انجام شده به تحدید موضوع و تعیین ابعاد مسئله کمک میکند. که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می گردد:

مرکز آمار ایران در کل برای بیکاری دو بعد بیکاری آشکار و پنهان در نظر گرفته و بیکاران آشکار را شامل افرادی می داند که اولاً در سن کار کردن باشد (۶۴-۱۴ سال) ثانیاً توانایی انجام کار را داشته باشند و ثالثاً در جستجوی کار باشند. (مرکز آمار ۱۳۷۴) گیلبرت و گالگر در بررسی باز کار شهری در جهان سوم بیکاری آشکار، اشتغال ناقص یا کم کاری و اشتغال کاذب را به عنوان ابعاد بیکاری تعیین می کنند (گیلبرت و گالگر ۱۳۷۵) در بررسی جولی و همکارانش نیز برای مفهوم بیکاری سه بعد در نظر می گیرند که عبارتند از:

۱- کمبود فرصتهای شغلی ۲- کم کاری و استفاده ناکافی از نیروی کار ۳- وجه نظرات و انتظارات شغلی به ویژه در میان جوانان تحصیلکرده که غالباً با مشاغل موجود مغایر هستند. (جولی ۱۳۶۸)

گروتینگز در تحلیل خود علاوه بر بیکاری آشکار و کم کاری، اشتغال نادرست^۱ را نیز جز ابعاد بیکاری می داند و آن را این طور تعریف می کند: موقعیتی که در آن افراد در رشته ای به جز رشته تحصیلی خود شاغل می شوند (گروتینگز ۱۹۸۵).

ادگار اوادواردز در بررسی جامع خود درباره اشتغال در جهان سوم در تعیین ابعاد بیکاری به جز بیکاری آشکار، کم کاری آشکار، بیکاری پنهان، ابعاد دیگری را مطرح کرده و کم کاری پنهان، بازنشستگی زودرس، بیماران و غیر مولدان را نیز به این ابعاد اضافه می کند. (تودارو ۱۳۶۴). در مطالعه ای بین المللی نیز که تحت عنوان برنامه جهانی اشتغال انجام پذیرفته مفهوم بیکاری به دو بعد کلی بیکاری آشکار و پنهان تقسیم شده و هر کدام از آنها به سه بعد دیگر تقسیم می گردند که عبارتند از:

^۱ - mis-employment

۱- نداشتن امکانات کافی برای کار کردن ۲- نداشتن درآمد کافی ۳- مورد استفاده یا به اندازه کافی مورد استفاده قرار نگرفتن منابع انسانی (همدانی بی تا)

در مقاله حاضر تنها بیکاری آشکار دانش آموختگان مورد نظر می باشد. یعنی وضعیتی که در آن فارغ التحصیلان بیکار بوده و در جستجوی کار باشند. البته لازم به توضیح است با وجود اینکه می توان بین کار و شغل تمایز قائل شد اما در اینجا مفهوم کار مترادف با شغل در نظر گرفته شده و اشتغال اینطور تعریف می گردد: مجموعه فعالیت‌هایی که در یک دوره معین در مقابل آن مزدی پرداخت می شود و یا درآمدی کسب می کند (توسلی ۱۳۷۵).

در اولین گام توضیح بیکاری دانش آموختگان در سطح تحلیل فردی لازم به نظر می آید که از ارزش های فارغ التحصیلان پیرامون کار و اشتغال آگاه شده تا مشخص گردد که آیا این ارزش ها در بیکاری آنها تاثیری دارد؟ در اینجا ارزش های کار اینطور تعریف می گردد: آنچه که مطلوب است افراد با توجه به فعالیت هایشان دارا باشند بنا براین ارزش های کار آگاهی افراد را از شرایطی که او از وضعیت کارش جستجو می کند منعکس می سازد. (کالبرگ ۱۹۷۷)

اکثر محققان برای ارزش های کار دو بعد درونی و بیرونی در نظر می گیرند. که در بعد درونی ارزش هایی قرار می گیرند که با ماهیت کار در ارتباط هستند یعنی ارزش هایی که بخاطر وجود آنها فرد از انجام کار بطور فی نفسه احساس رضایت می کند اما در بعد بیرونی کار وسیله ای برای بدست آوردن رضایت می کند منابع ابزاری در جامعه است (کالبرگ ۱۹۷۷، آندرهیل ۱۹۶۷، هاردینگ ۱۹۹۵، کیورانف ۱۹۸۵)

در تحقیق حاضر در بعد درونی ارزش های زیر در نظر گرفته شده اند:

جالب بودن کار، مفید واقع شدن برای دیگران، خلاق بودن، بکار بردن توانائی، در بعد بیرونی نیز این ارزش ها مد نظر قرار گرفته است: بدست آوردن پول زیاد، داشتن محیط کار با صفا و مجلل، ترقی شغلی، امنیت شغلی، قدرت و منزلت. همانطور که اشاره گردید ارتباط ارزش های کار با اشتغال جوانان و تحصیلکردگان مورد توجه محققان قرار گرفته است.

هاردینگ و همکارش در تحلیل خود نشان می دهند که جوانان و آنهاییکه تحصیلات بالاتری دارند بیشتر به دنبال مشاغلی هستند که از طریق آنها بتوانند به ارزش های درونی کار دست پیدا کنند.

فرضیات آنها این است که جوانان تحت تاثیر ارزش های تازه کار اولاً مشاغلی را می خواهند که در آنها بتوانند بیشتر درگیر (involvement) کار شوند. علاوه بر این آنها نسبت به نسل

گذشته در خواست بیشتری از کارفرمایان دارند و این مسئله با مشکل اشتغال آنها ارتباط دارد. (هاردینگ و هیکس پورز ۱۹۹۵) در همین راستا کیورانف نشان می دهد که نسل جوان تقاضای تازه ای از کار دارند که متفاوت از نسل قبلی است و این عمدتاً ناشی از تغییر استانداردهای زندگی و صنعتی شدن است. که با سطح بالای تحصیلات و تغییر نظام ارزشی پیوند می خورد در واقع نسل تحصیلکرده بر خلاف نسل گذشته به کار بطور مطلق گرایش مثبت ندارد بلکه می پرسد چه نوع کاری؟ به عبارت دیگر آنها هر شغلی را نمی پذیرند. (کیورانف ۱۹۸۵) تئوری ها و تحلیل های دیگر متغیرهایی به جز ارزش های کار را مورد تاکید قرار داده اند گروتینگز دو تناقض عمده یعنی تناقض بین تحصیل و کار و تناقض بین آرزوها و نهادها را در بیکاری جوانان و تحصیلکردگان موثر می داند که تناقض اول دو بعد دارد. اول عدم تناسب بین تعداد فارغ التحصیلان و فرصتهای شغلی دوم تورم تقاضا برای مشاغل بالا (انتظارات شغلی) با تعداد مورد نیاز تناقض دوم هم به عدم تناسب بین آرزوها و انتظارات شغلی با موانعی که در نهادهای موجود در مقابل الگوهای مصرف و جاه طلبی افراد وجود دارد اشاره می کند، که این تناقض موجب مدرک گرایی می گردد (گروتینگز ۱۹۸۵) تناقض بین تحصیل و کار مورد تاکید دیکنز نیز قرار می گیرد. او در مطالعه موردی خود در کشور سری لانکا نشان میدهد که نظام آموزشی سری لانکا تعداد زیادی افراد تحصیلکرده بالا بجای مهارتهای مفید ایجاد می کند. که تعداد این جوانان در مقایسه با ظرفیتهای اقتصادی که مشاغل یقه سفید بوجود آورد تا آنها را استخدام کند بیش از اندازه است در نتیجه آموزش بجای اشتغال بیکاری ایجاد می کند (دیکنز ۱۹۹۴).

لیوینگستون در بررسی مشکل بیکاری جوانان و تحصیلکردگان جهان سوم رابطه نظام آموزشی و نابرابری در درآمد را با مسئله بیکاری تحصیلکردگان مطرح می کند. به نظر او نظام آموزشی باعث افزایش انتظارات تحصیلکردگان و ترویج الگوهای زندگی شهری و شهرنشینی در میان دانش آموختگان می شود و افزایش انتظارات و شهرنشینی نیز بر بیکاری آنها تاثیر می گذارد. علاوه بر نظام آموزشی، نابرابری در درآمد بین بخش سنتی و شهری هم مهاجرت و شهرنشینی را تشدید می کند و این مسئله بیکاری تحصیلکردگان را افزایش می دهد (لیوینگستون ۱۹۸۹).

قرایی مقدم در تحلیل علل بیکاری دانش آموختگان نشان می دهد که آنها تحت تاثیر نابرابری درآمدها و ارزش هایی که پیرامون کار کسب می کنند به شهرنشینی و مرکز نشینی روی

می آورند و تورم نیروی تحصیلکرده در شهرها به بیکاری آنها منجر می گردد. (قرایی مقدم ۱۳۷۰)

تأثیر شهرنشینی و مرکز نشینی روی بیکاری در تحلیل فیندلی نیز نشان داده می شود. او معتقد است که در کشورهای جهان سوم نابرابری درآمد بین شهری و سنتی، نظام آموزشی و تبلیغات رسانه های جمعی موجب می شوند که جوانان بخصوص تحصیلکردگان به امید دستیابی به مشاغل مطمئن و دارای حیث اجتماعی بالا به کلان شهرها روی آورند و سکونت در کلان شهرها (مرکز نشینی) هم به بیکاری آنها دامن می زند (سلی فیندلی ۱۳۷۲). در تئوری گیلبرت و گالگر سه عامل عمده در ایجاد ابعاد مختلف بیکاری در جهان سوم دخالت دارند:

اول نابرابری شدید طبقاتی که باعث رواج الگوی مصرف نامعقول در بین ثروتمندان شده و این امر نیز به اشتغال کاذب منجر می گردد. دوم نابرابری بین بخش های مختلف نیروی کار که باعث افزایش توقعات در بخش محروم نیروی کار شده و منجر به بیکاری آنها میگردد زیرا آنها به امید پیوستن به بخش مورد حمایت هرکاری را نمی پذیرند. سوم نابرابری بین شهر و روستا که از طریق افزایش مهاجرت بیکاری را تشدید می کند (گیلبرت و گالگر ۱۳۷۵) بنابراین ارزیابی دانش آموختگان از ابعاد مختلف نابرابری به عنوان متغیرهای سطح فردی می تواند روی بیکاری آنها تأثیر بگذارد.

از تئوری رفیع پور نیز که فرایند ولع ارتقا را در جامعه ما نشان می دهد (رفیع پور ۱۳۷۶) می توان متغیرهای دیگری را استخراج کرد که می توانند در سطح رفتاری روی بیکاری دانش آموختگان تأثیر گذار باشند. با الهام از این تئوری باید گفت که نابرابری ارزشی زیاد بین مشاغل باعث افزایش مقایسه اجتماعی بین مشاغل می شود و مقایسه اجتماعی انتظارات شغلی را افزایش می دهد و افزایش انتظارات روی بیکاری تأثیر می گذارد.

هیومیتسو موتا برای توضیح بیکاری دانش آموختگان متغیرهایی را نام می برد که از میان آنها چند متغیر می تواند برای تحلیل حاضر مفید واقع شود که عبارتند از: جنسیت، رفتار طبقاتی، مدرک گرایی و نابرابری شدید بین مشاغل که موجب افزایش انتظارات شغلی می شود (هیومیتسو موتا ۱۳۷۱) بی و دالتون در تئوری خودشان عوامل بر متغیرهای ساختی به رشته تحصیلی و رفتار فارغ التحصیلان برای جستجوی شغل اشاره می کنند که روی بیکاری دانش آموختگان تأثیر دارد (بی و دالتون ۱۹۹۰) در همین راستا بورگن و همکارانش نیز معتقدند رفتارهایی که فارغ التحصلان در مرحله اولیه فارغ التحصیلی نسبت به بازار کار از خود بروز

می دهند با مدت بیکاری آنها همبستگی دارد. (بورگن و همکاران ۱۹۹۰) برای مثال چگونگی تماس دانش آموختگان با مراکز اشتغال و کاریابی و روش های آنها برای جستجو شغل می تواند روی بیکاری شان تاثیر بگذارد.

روش تحقیق

در این تحقیق واحد تحلیل فرد است به عبارت دیگر داده ها از افراد و درباره افراد جمع آوری شده است بدین منظور ۷۸۸ نفر از دانش آموختگان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی به عنوان نمونه انتخاب شده اند که به صورت حضوری با آنها مصاحبه شده است. برای نمونه گیری ابتدا ۵ استان که در سال ۱۳۷۷ بیشترین تعداد فارغ التحصیل را داشتند انتخاب و سپس مرکز و یکی دیگر از شهرهای آن استان به عنوان شهرهای نمونه برگزیده شدند، و با توجه به سهم هر استان تعداد پرسشنامه ها مشخص گردیده و در مرحله بعد پرسشگران با مراجعه به منازل با فارغ التحصیلان مصاحبه کرده اند.

در این مقاله متغیر وابسته مدت بیکاری است زیرا با توجه به اینکه سطح تحلیل فرد است و متغیرهای مستقل در سطح رفتاری قرار دارند لذا متغیر وابسته نیز باید در سطح فرد سنجیده شود که به دو صورت می توان این کار را انجام داد یکی به صورت متغیر دو بخشی و دیگری به صورت مدت بیکاری، لکن چون متغیر مدت بیکاری در سطح سنجش فاصله ای قرار داشته امکان انجام عملیات ریاضی هم روی آن بیشتر است، به عنوان متغیر وابسته انتخاب شده است در اینجا منظور از مدت بیکاری طول مدتی (به ماه) است که دانش آموخته بعد از اتمام تحصیلات (بدون در نظر گرفتن خدمت نظام برای مردها) کاملاً بیکار و در جستجوی شغل بوده است.

متغیرهای مستقل نیز از تئوری ها انتخاب شده اند که عبارتند از: پیروی از انتظارات خانواده ها، پیروی از انتظارات دوستان و خویشاوندان، ارزیابی نابرابری ارزشی بین مشاغل، ارزیابی نابرابری در درآمد، مقایسه رو به بالا، ارزش های کار، درآمد مورد انتظار، انتظارات مادی و رفاهی، مشخص بودن انتظار شغلی، مرکز نشینی، جنسیت، تاهل و رشته تحصیلی.

از میان متغیرهای مذکور، متغیرهای جنسیت، تاهل و مشخص بودن انتظار شغلی به صورت متغیر اسمی دو بخشی و مرکز نشینی به صورت متغیر اسمی سه طبقه ای و رشته تحصیلی هم در ۵ طبقه بررسی می شوند. در سنجش مقایسه رو به بالا تعداد مواردی که فرد در آنها خود

را با دیگران مقایسه می کند مد نظر قرار می گیرد بقیه متغیرها هم با استفاده از طیف ۵ قسمتی لیکرت سنجیده می شوند.

داده های استخراج شده از پرسشنامه ها با نرم افزار S PSS تحت ویندوز وارد رایانه شده و عملیات آماری روی داده ها نیز با SPSS ۹ و ۱۰ انجام گرفته است.

در تحقیق حاضر به تناسب برای بررسی رابطه متغیرها از تحلیل واریانس با آزمون فشر و همبستگی پیرسون استفاده می شود که در کلیه موارد آزمون ها به صورت دو دامنه ارائه می گردد ، علاوه بر این سطح معنی داری ۰/۰۵ برای آنها در نظر گرفته می شود.

یافته ها

برای ارائه یافته ها ابتدا مشخصات پاسخگویان بطور مختصر مورد بررسی قرار گرفته و سپس به نتایج توصیفی برخی متغیرها اشاره می گردد. و در مرحله بعد با استفاده از آمار استنتاجی رابطه بین متغیرها توضیح داده می شود.

۱- بررسی مشخصات پاسخگویان نشان می دهد که ۷۲/۸ درصد از آنها مرد و ۲۷/۲ درصد زن هستند، که بر اساس رشته تحصیلی شان در ۵ دسته طبقه بندی می شوند بدین ترتیب که ۴۳/۸ درصد از پاسخگویان در رشته علوم انسانی، ۷ درصد در علوم پزشکی ، ۹/۲ درصد در رشته کشاورزی، ۲۷/۲ درصد در فنی و مهندسی و ۱۲/۴ درصد در سایر رشته ها فارغ التحصیل شده اند. البته لازم به توضیح است که این رشته ها بر اساس آخرین مدرک تحصیلی دانش آموختگان طبقه بندی شده اند.

از میان کل پاسخگویان (۷۸۸ نفر) ۴۵/۷ درصد متاهل و بقیه مجرد هستند. همچنین ۴۵ درصد پاسخگویان از دانشگاه های دولتی و ۵۵ درصد از دانشگاه های آزاد فارغ التحصیل شده اند.

علاوه بر این پاسخگویان بر اساس آخرین مدرک تحصیلی در ۴ طبقه گروه بندی می شوند که عبارتند از : فوق دیپلم (۱۳ /۵ درصد) ، کارشناسی (۷۷/۵ درصد) ، کارشناسی ارشد (۷/۶ درصد) و دکترا (۱/۴ درصد). میانگین سنی پاسخگویان نیز ۲۷ سال است.

۲- سنجش متغیر وابسته نشان می دهد که میانگین مدت بیکاری در میان پاسخگویان ۱۰/۲۶ ماه است. به تعبیر دیگر پاسخگویان بعد از پایان تحصیلات (بدون احتساب خدمت نظام) بطور متوسط ۱۰/۲۶ ماه بدون کار و در جستجوی شغل بوده اند.

همانطور که در چهارچوب نظری مطرح گردید در اینجا ارزش های کار به عنوان بخشی از نظام ارزشی دانش آموختگان مورد بررسی قرار می گیرد. نگاه کلی به این ارزشها در تحلیل یک متغیره حاکی از این است که اکثریت پاسخگویان می خواهند به مشاغلی دست پیدا کنند که مشخصات زیر را داشته باشد:

- شغلی که بتوانند در آن خلاقیت داشته باشند.
- شغلی که فی نفسه برای آنها جالب باشد
- بتوانند بوسیله این شغل آن نوع توانایی خاصی را که فکرمی کنند کسب کرده اند نشان دهند
- شغلی که در آن احساس کنند برای دیگران مفید واقع می شوند.
- شغلی که محیط فیزیکی خوشایند، زیبا و مجلل داشته باشد
- بتوانند بوسیله این شغل درآمد خوبی کسب کنند.
- شغلی که در آن در موقعیت سرپرستی و رهبری قرار گیرند و عده ای زیردست داشته باشند.
- شغلی که در جامعه احترام و منزلت بالایی داشته باشد
- شغلی که تمام وقت و رسمی باشد
- در آن شغل امکان صعود و ترقی شغلی وجود داشته باشد
- شغلی که متناسب با رشته تحصیلی آنها باشد

توجه به این ارزش ها و همچنین مشخص کردن اینکه بخش های مختلف ساختار اقتصاد و بازار کار چه میزان نیروی کار و با چه ویژگیهایی نیاز دارد، می تواند به این سؤال پاسخ دهد که آیا بین نیروی کار دانش آموخته با توجه به ارزش ها و خواسته هایی که دارند و بازار کار تناقض و تضاد وجود دارد. یا تناسب ؟

۳- در تحلیل دو متغیره رابطه متغیرهای جنسیت، تاهل، رشته تحصیلی، مرکز نشینی. مشخص بودن انتظار شغلی با متغیر وابسته (مدت بیکاری) با استفاده از تحلیل واریانس و آزمون فیشر مورد بررسی قرار گرفته است که به نتایج آن در ذیل اشاره می گردد:

● میانگین مدت بیکاری در میان زنان (۱۳/۸۸) بیشتر از مردان (۸/۹۳) است و این تفاوت از لحاظ آماری کاملاً معنادار است. به تعبیر دیگر بین دو متغیر جنسیت و مدت بیکاری رابطه معناداری وجود دارد. که شدت این رابطه است. بر اساس این یافته می توان گفت که اولاً فارغ التحصیلان زن بیشتر از فارغ التحصیلان مرد با مشکل بیکاری درگیر هستند ثانیاً همچنان که میتسوموتا نیز نشان

می دهد افزایش جمعیت زنان در نیروی کار تحصیلکرده مشکل بیکاری دانش آموختگان را حادتر کرده است.

● میانگین مدت بیکاری در میان افراد مجرد (۱۱/۶) بیشتر از افراد متأهل (۸/۶۸) است و این تفاوت نیز از لحاظ آماری کاملاً معنادار است بنابراین دو متغیر رابطه دارند که شدت این رابطه $\eta = 0/135$ است.

● تحلیل مدت بیکاری به حسب رشته تحصیلی فارغ التحصیلان حاکی از این است که تفاوت میانگین مدت بیکاری در بین طبقات پنجگانه رشته تحصیلی از نظر آماری معنادار است. مقایسه میانگین ها نشان میدهد که دانش آموختگان رشته های علوم پزشکی (۱۲/۲۵) بیشتر از دیگر رشته ها در بیکاری بسر می برند. بعد از رشته علوم پزشکی، فارغ التحصیلان رشته های کشاورزی. (۱۱/۶۵)، علوم انسانی (۱۰/۵۱) و فنی و مهندسی (۸/۲۸) در مراتب بعدی قرار می گیرند همانطور که ملاحظه می گردد کمترین میانگین مدت بیکاری متعلق به رشته های فنی و مهندسی است. بر اساس این یافته می توان می گفت متغیر رشته تحصیلی روی مدت بیکاری تاثیر می گذارد.

● یکی دیگر از متغیرهایی مورد نظر مشخص بودن یا نبودن شغل مورد انتظار است. چون فرض بر این بود که اگر فارغ التحصیلان بدانند به دنبال چه هدفی یا کسب چه مشاغلی هستند ممکن است روی بیکاری یا اشتغال آنها تاثیر بگذارد، نتیجه بررسی رابطه بین دو متغیر مشخص بودن شغل مورد انتظار و مدت بیکاری نشان می دهد که میانگین مدت بیکاری در بین کسانی که انتظار شغلی مشخصی دارند (۹/۴۹) کمتر از افرادی است که انتظار شغلی نامشخص دارند (۱۱/۹۱) و نسبت به دنیای اشتغال دچار آشفتگی ذهنی و بلا تصمیمی هستند، که تفاوت موجود بین دو میانگین، از لحاظ آماری معنادار است. بر این اساس می توان گفت که مشخص بودن یا نبودن انتظار شغلی دانش آموختگان بر روی مدت بیکاری آنها تاثیر می گذارد.

● یکی از بحث های مطرح شده در چهارچوب نظری این بود که در کشورهای در حال تحول (جهان سوم) شهر نشینی و مرکزی نشینی دانش آموختگان با مشکل بیکاری آنها ارتباط دارد. با تبدیل محل سکونت فارغ التحصیلان به یک متغیر و بررسی رابطه آن بامدت بیکاری فرضیه مذکور مورد آزمون قرار می گیرد.

● میانگین مدت بیکاری در میان فارغ التحصیلان ساکن شهرستان (۷/۶۱) کمتر از فارغ التحصیلان ساکن در مراکز استان (۱۱/۴۹) و ساکن در تهران (۱۱/۲) است. که این تفاوت

کاملاً معنادار است. به تعبیر دیگر متغیر «شهرنشینی - مرکز نشینی» بر روی مدت بیکاری تاثیر می گذارد. و ضریب اتا نیز نشان می دهد که شدت رابطه بین دو متغیر است. با توجه به یافته مذکور می توان گفت که مرکز نشینی مدت بیکاری دانش آموختگان را افزایش می دهد.

تحلیل مدت بیکاری به حسب جنسیت، تاهل ، رشته تحصیلی ، مشخص بودن انتظار شغلی و محل

سکونت

متغیرهای مستقل	میانگین مدت بیکاری (به ماه)	سطح معنی داری	ضریب ETA
جنسیت	زن	۰/۰۰۰	۰/۲۰۷
	مرد		
تاهل	متاهل	۰/۰۰۰	۰/۱۳۵
	مجرد		
رشته تحصیلی	علوم انسانی	۰/۰۱۵	۰/۱۲۵
	علوم پزشکی		
	کشاورزی		
	فنی و مهندسی		
	دیگر رشته ها		
انتظار شغلی	مشخص	۰/۰۰۳	۰/۱۰۹
	نامشخص		
محل سکونت	شهرستان	۰/۰۰۰	۰/۱۶۳
	مرکز استان		
	تهران		

بازار کار قرار می گیرند و تا آنها بتوانند واقعیتها را بپذیرند مدتی را در بیکاری سپری کنند گرچه به تدریج از اهمیت ارزش مذکور کاسته می شود.

جالب بودن کار یکی دیگر از ارزش هایی است که با مدت بیکاری رابطه معناداری نشان می دهد ($R = -0.084^+$) براساس این یافته می توان گفت فارغ التحصیلانی که اهمیت جالب بودن کار را بیشتر گزارش می کنند، آنهایی هستند که مدت کمتری از بیکاری آنها می گذرد. به تعبیر دیگر دانش آموختگان پس از اتمام تحصیلات تحت تاثیر ارزش مذکور به دنبال مشاغلی هستند که برایشان جالب باشد. و این امر آنها را در تناقض با بازار کار قرار می دهد که مشاغل جالب و مورد نظر آنها را به تعدد کافی عرضه نمی کند، در نتیجه مدت بیکاری و جستجوی شغل طولانی تر می گردد.

● اهمیت کسب پول زیاد نیز به عنوان یکی از معیارهای انتخاب شغل با مدت بیکاری دانش آموختان همبستگی نشان می دهد ($R = -0.083^+$) یافته مذکور حاکی از این است که دانش آموختگان در ابتدای ورود به بازار کار به دنبال مشاغلی هستند که بوسیله آن بتوانند به درآمد و رفاه خوبی دست پیدا کنند، اما باز هم مدتی طول می کشد تا دریابند که دست یابی به درآمد و رفاه مورد نظر آنها از طریق فرصتهای شغلی موجود به آسانی میسر نیست و بدین ترتیب بر مدت بیکاری آنها افزوده می شود.

● بین اهمیت رهبری در کار یا ریاست طلبی دانش آموختگان با مدت بیکاری آنها همبستگی معناداری ($R = -0.088^+$) وجود دارد، این رابطه نیز نشان می دهد که هر چه بر اهمیت ارزش مذکور افزوده می شود با فارغ التحصیلانی روبرو می شویم که مدت کمتری از بیکاری آنها می گذرد، در واقع ریاست طلبی و جاه طلبی از ارزش هایی است که از بخش مدرن جامعه به جوانان تحصیلکرده منتقل می شود. و در نتیجه آنها تحت تاثیر این ارزش ها می خواهند به مشاغلی دست یابند که در موقعیت ریاست و سرپرستی قرار گیرند. اما هنگام جستجوی شغل چنین موقعیتهایی را در دسترس نمی بینند و در نتیجه به تدریج از اهمیت معیار مذکور کاسته می شود. امامدتی طول می کشد تا فارغ التحصیلان از وضعیت بازار کار آگاه شده و از مواضع خود عقب نشینی کنند.

● درآمد مورد انتظار فارغ التحصیلان نیز بر مدت بیکاری آنها تاثیر می گذارد ضریب همبستگی بین دو متغیر ($R = -0.1^{+++}$) نشان می دهد که انتظارات بیشتر در ابتدای مدت بیکاری ابراز می شوند به تغییر دیگر فارغ التحصیلان با میزانی از درآمد مورد انتظار وارد بازار کار می شوند. و امیدوارند که از طریق شغل مورد نظر به آن دست یابند اما وقتی چنین

فرصتی را دور از دسترس می بینند به تدریج توقعات خود را کاهش می دهند و مجدداً به جستجوی شغل می پردازند بنابراین هر چه فرایند کاهش انتظار و پذیرش واقعتهای بازار کار طولانی تر میشود مدت بیکاری نیز بیشتر می گردد در واقع دانش آموختگان بر اساس تصویری که از موقعیت اکتسابی خود دارند خواهان درآمد خوبی هستند و این امر آنها را در تناقض با بازار کاری قرار می دهد که نمی تواند یا نمی خواهد چنین انتظاراتی را برآورده سازد بخصوص در شرایطی که توزیع درآمدها به زیان نخبگان و به نفع واسطه ها جریان داشته باشد. دافعه بین نیروی کار تحصیلکرده و بازار کار تشدید می شود و سرگردانی و بلا تکلیفی نتیجه ای است که پیش روی فارغ التحصیلان قرار می گیرد.

● علاوه بر متغیرهایی که بلاواسطه بر روی مدت بیکاری تاثیر گذار هستند تعدادی از متغیرهای مستقل نیز از طریق متغیرهای دیگر مدت بیکاری را تحت تاثیر قرار می دهند. یکی از این متغیرها مقایسه اجتماعی رو به بالاست. این متغیر با درآمد مورد انتظار ($R=0/092^+$) و با انتظارات مادی ($R=0/079^+$) همبستگی مستقیم و معناداری دارد بنابراین هر چه دانش آموختگان خود را با طبقات و گروههای اجتماعی بالا بیشتر مقایسه می کنند، انتظارات آنها نیز بیشتر می شود. و این انتظارات، بیکاری آنها را تشدید می کند بدین ترتیب معلوم میگردد که مقایسه اجتماعی رو به بالا نیز در ایجاد و تثبیت تضاد بین نیروی کار تحصیلکرده و بازار کار نقش موثری ایفا می کند.

● پیروی از انتظارات خانواده عامل دیگری است که در زنجیره روابط علی و معلولی با بیکاری دانش آموختگان ارتباط پیدا می کند. بدین ترتیب که هر چه دانش آموختگان از انتظارات خانواده ها در ارتباط با شغل یابی بیشتر پیروی می کنند، مقایسه رو به بالای بیشتری انجام می دهند و همبستگی بین دو متغیر ($R=0/101^{++}$) نشانگر همین واقعیت است. وقتی مقایسه رو به بالا بیشتر می شود انتظارات افزایش پیدا می کند و در نتیجه مدت بیکاری نیز بیشتر می شود علاوه بر این پیروی کردن از انتظارات خانواده با دو ارزش کار یعنی «کسب درآمد» زیاد به میزان $R=0/071^+$ و «ریاست طلبی» $R=0/091^+$ همبستگی مستقیم و معناداری دارد. بنابراین با افزایش میزان پیروی از انتظارات خانواده ها، اهمیت دو معیار فوق برای دانش آموختگان بیشتر می گردد. تلاش برای دست یابی به کسب درآمد زیاد و ریاست طلبی به عنوان ارزش های کار نیز مدت بیکاری را افزایش می دهد.

● جوانان علاوه بر خانواده ها با دوستان و خویشاوندان خود نیز رابطه اجتماعی نزدیکی داشته و تحت تاثیر ارزش های آنها قرار می گیرند. به همین جهت پیروی از انتظارات دوستان

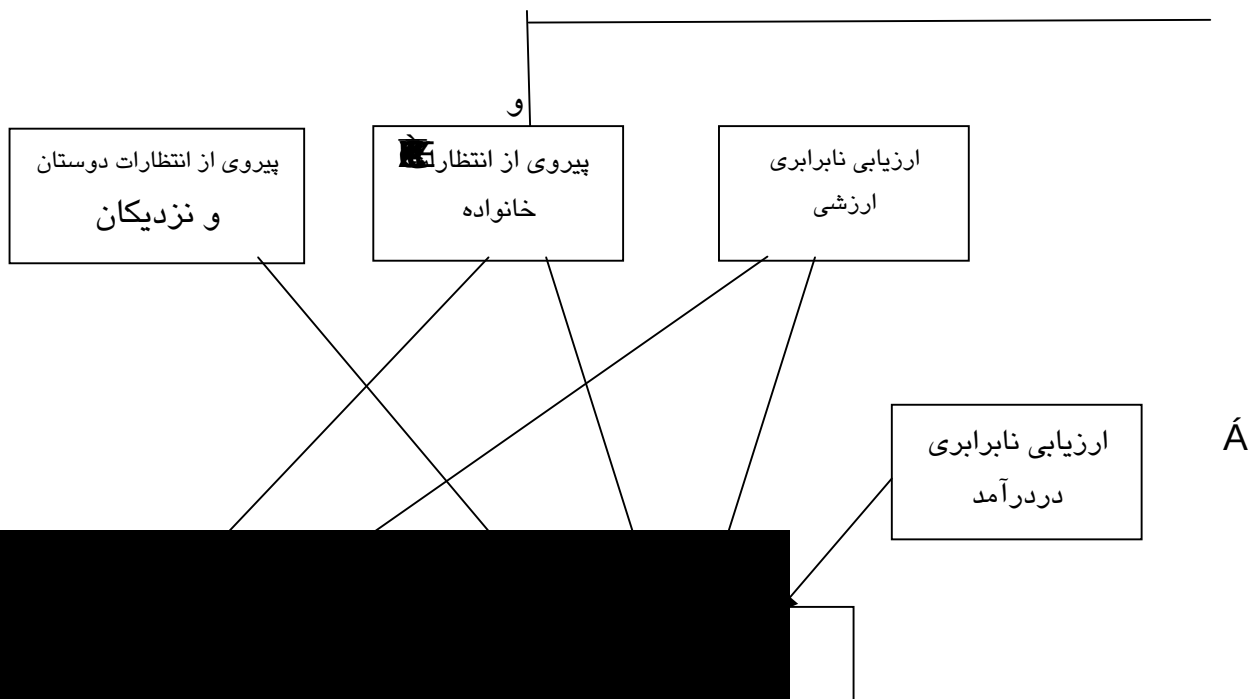
و نزدیکان نیز به عنوان یک متغیر مورد بررسی قرار گرفته است. این متغیر با متغیرهای مقایسه رو به بالا ($R=0/137^{+++}$)، اهمیت کسب درآمد زیاد ($R=0/117^{++}$) و ریاست طلبی ($R=0/109^{++}$) همبستگی مستقیم و معناداری دارد به تعبیر دیگر هر چه دانش آموختگان از انتظارات دوستان و خویشاوندان جهت گزینش و کسب مشاغل بیشتر پیروی می کنند. مقایسه رو به بالای بیشتری انجام می دهند. علاوه بر این کسب درآمد زیاد و ریاست طلبی به عنوان دو معیار انتخاب شغل اهمیت بیشتری برای آنها پیدا می کند و قبلاً نشان داده شد که سه متغیر مذکور بیکاری را افزایش می دهند بدین ترتیب مشخص می گردد که پیروی دانش آموختگان از ارزش ها و انتظارات دوستان و خویشاوندان نیز با مشکل اشتغال و بیکاری آنها ارتباط پیدا می کند.

● بر اساس فرضیه مطرح شده در چهارچوب تئوریک ارزیابی دانش آموختگان از نابرابری ارزشی بین مشاغل جز متغیرهایی است که باید رابطه آن با مدت بیکاری مورد آزمون قرا گیرد. این متغیر با متغیرهای مقایسه رو به بالا ($R=0/12^{+++}$)، اهمیت جالب بودن کار ($R=0/08^{+}$) و ریاست طلبی ($R=0/114^{++}$) همبستگی مثبت و معناداری دارد. به عبارت دیگر هر چه دانش آموختگان نابرابری ارزشی بین مشاغل را بیشتر ارزیابی می کنند. مقایسه رو به بالای بیشتری نیز انجام می دهند. علاوه بر این فارغ التحصیلان تحت تاثیر چنین ارزیابی به «جالب بودن کار» و «ریاست طلبی» به عنوان معیارهای انتخاب شغل و ارزش های کار اهمیت بیشتری می دهند بدین طریق معلوم می گردد که ارزیابی از نابرابری ارزشی بین مشاغل از طریق سه متغیر مقایسه رو به بالا. اهمیت جالب بودن کار و ریاست طلبی تضاد بین نیروی کار و بازار کار را تشدید می کند زیرا سه متغیر مذکور مدت بیکاری را افزایش می دهند.

● متغیر ارزیابی از نابرابری در درآمد با متغیر مقایسه اجتماعی رو به بالا به میزان $R=0/108^{++}$ همبستگی معناداری دارد. به تعبیر دیگر هر چه دانش آموختگان نابرابری موجود در درآمدها را بیشتر ارزیابی می کنند، مقایسه رو بالای بیشتری انجام می دهند و وضعیت خود را بیشتر با افراد بالاتر از خود مقایسه می کنند. و قبلاً نشان داده شد که مقایسه رو به بالا انتظارات دانش آموختگان را افزایش می دهد و افزایش انتظارات هم مدت بیکاری را طولانی تر می کند. بدین ترتیب ارزیابی از نابرابری در درآمد با مشکل اشتغال و بیکاری دانش آموختگان ارتباط پیدا می کند.

خلاصه

نتایج بحث به صورت روابط علی و معلول در یک مدل کلی و ترکیبی در شکل زیر خلاصه می گردد که می توان آن را به عنوان پیشنهاد تئوریک مقاله حاضر برای تبیین بیکاری دانش آموختگان در سطح تحلیل فرد تلقی کرد.



پیشنهادهای

با توجه به نتایج بدست آمده می توان راهکارهای زیر را به عنوان پیشنهاد مطرح کرد.

۱- همانطور که ملاحظه گردید بین ارزشها، انتظارات و نگرش های تحصیلکردگان و نیازهای بازار کار تناقض و تضاد وجود دارد. بنابراین بازبینی و سامان دادن فرایند درونی کردن ارزش ها و انتظارات دانش آموزان و دانشجویان ضروری به نظر میرسد. همینطور جلوگیری از فروپاشی سریع نظام ارزشی سنتی باید در سطح کلان مد نظر برنامه ریزان اجتماعی قرار گیرد. زیرا به نظر می آید که مشکل اصلی عدم تناسب بین سرعت تغییرات فرهنگی و تغییرات اقتصادی است به همین جهت ساختار اقتصاد توان پاسخگویی به تغییرات سریع در حوزه فرهنگ (باورها، اعتقادات، ارزش ها و.....) ندارد.

۲- باید نابرابرای ارزشی و درآمدی بین مشاغل کاهش یابد بطوری که نقش ها و موقعیت های مختلف اجتماعی انگیزه لازم را برای فعالیتهای شغلی جوانان ایجاد کنند این امر می تواند به توزیع منطقی نیروی کار در بین مشاغل مختلف و مورد نیاز کمک کرده و از تورم نیرو در یک یا چند بخش بکاهد.

با ایجاد دفاتر اشتغال در دانشگاهها اطلاعات کافی درباره بازار کار به دانش آموختگان ارائه شود تا آنها با انتظارات مشخص و آگاهی کافی وارد بازار کار شوند. علاوه بر این از طریق دفاتر مذکور در مورد ارتباط دانش آموختگان و کار آفرینان و سرمایه گذاران راهکارهای عملی به مورد اجرا گذاشته شود.

۴- بین گسترش رشته های تحصیلی و نیازهای بازار کار فارغ التحصیلان تناسب ایجاد گردد.

۵- با کاهش نابرابریهای جغرافیایی از گسترش کلان شهر ها و ازدحام تحصیلکردگان در این شهرها جلوگیری به عمل آید.

۶- برای موفقیت هر چه بیشتر تحقیقات بعدی لازم به نظر می آید که دانشگاهها یا موسسه ای مشخص اطلاعات کافی درباره فارغ التحصیلان را جمع آوری و در بانک اطلاعاتی نگهداری کند

مشخصاتی مثل: سن، وضعیت خدمت نظام، تاریخ اتمام تحصیلات، رشته تحصیلی، تاریخ ورود به اولین شغل، محل سکونت، و... تا محققان با دسترسی سریع به دانش آموختگان با دقت مشکلات جذب آنها را در بازار کار مورد مطالعه قرار دهند.

فهرست منابع فارسی

- ۱- امیری محمد علی ۱۳۷۵ ، بررسی مسایل نیروی انسانی متخصص در ایران از دیدگاههای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی سازمان برنامه و بودجه ، معاونت فرهنگی ، آموزشی و پژوهشی
- ۲- یونسکو ۱۳۷۸ ، پیام یونسکو شماره ۳۴۰
- ۳- تودارو مایکل ۱۳۶۴ توسعه اقتصادی در جهان سوم جلد اول ترجمه غلامعلی فرجادی انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- ۴- توسلی غلامعباس ۱۳۷۵ ، جامعه شناسی کار و شغل. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
- ۵- جولی ریچارد ۱۳۶۸ ، اشتغال در جهان سوم ترجمه احمد خزاعی ، انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- ۶- حق جو ناصر ۱۳۷۴ ، فرایند آموزش و اشتغال رویکردی گسسته یا همپیوند، فصلنامه هماهنگ شماره ۳۳
- ۷- دفتر بین المللی کار ۱۳۶۵ ، اشتغال و فقر در جهانی پر آشوب ترجمه عزیز کیاوند، انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- ۸- دفتر بین المللی کار ، بی تا ، مروری در زمینه اشتغال ترجمه علی اله همدانی نشریه شماره ۱۱
- ۹- رفیع پور فرامرز ۱۳۷۶ ، توسعه و تضاد ، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران
- ۱۰- رفیع پور فرامرز ۱۳۷۲ ، کندوکاوها و پنداشته ها شرکت سهامی انتشار
- ۱۱- فیندلی سلی ۱۳۷۲ ، برنامه ریزی مهاجرت های داخلی ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده انتشارات نوید.
- ۱۲- قرایی مقدم امان اله ۱۳۷۰ ، بررسی وضع اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران پایان نامه دکتری جامعه شناسی
- ۱۳- کرلینجر . فرد . ان ۱۳۷۴ ، میانی پژوهش در علوم رفتاری ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند- انتشارات آوای نور
- ۱۴- گیلبرت آلن و گالکر ژوزف ۱۳۷۵ شهرها، فقر و توسعه ترجمه پرویز کریمی ناصری اداره کل روابط عمومی و بین المللی شهرداری تهران
- ۱۵- منصورفر کریم ۱۳۷۴ ، روش های آماری ، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۶- مرکز آمار ایران ۱۳۷۴ ، تعریف مفاهیم جلد دوم، انتشارات مرکز امار ایران
- ۱۷- هیرمیتسوموتا ۱۳۷۱ ، بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ترجمه بیژن بهادروند مجله دفتر دانش شماره دوم و سوم

فهرست منابع لاتین

- 1-A.E.Green 1999 insights into unemployment and NON-employment in Europe using alternative measures,Reginal studies 33,5:453-476
- 2-Bjorn Jonzon and lois recascino wise 1989,Getting young people to work :An eveluation of swedish youth employment policy, international labour review 128:337-356
- 3-chavdar kiuranov 1985 Attitudes of youth to work:the Bulgarian case,international social science journal xxx11:507-518
- 4-della fave L. Richard 1974 success values: are they universal or class diffrentiated?
American journal of Sociology 80:158-169.
- 5-dichense william T. and kevin Lang 1996 An Analysis of The Nature of unemployment in srilanka, journal of development studies 31:620-636
- 6-Jurgen Hartmann 1985,New forms of youth participation and work in sweden international social science journal xxxv11:491-506
- 7 -karen Jensen studying law a risky business file ://c \:my documents \486\young.mall.him young. Mall
- 8-kalleberg arne L. 1977 work values and rewards: a theory of job satisfaction American sociological review 42:124-143
- 9-Lan livingston 1989 unemployed youth: Alternative approaches to an African crisis
international Labour review 128:389-407
- 10-Lindsay paul and william E. knox1984, continuity change in work values among yong Adults: a langitudinal study,American journal of sociology 89:918-931
- 11-Larry D. singell and jane H. Lillydahl1989 some Alternative definitions of youth unemployment:
A means for improved understanding and plicy formulation American journal of Economics and Sociology 48:457-471
- 12-mikael. Nordenmark and mattias strandh 1999 To wards A Sociological understanding of mental well- Beeing among the unemployed:
The Role of economic and psychosocial factors,sociology 33:577-597.
- 13-malcolm BEE and peter Dolton 1990, patterns of change in U.K. graduate unemployment 1962-87 Higher education 20:25-45
- 14 -Peter Grootings 1985,youth, work and employment in Europe ,international social science journal xxx11:475-488
- 15 -Radwam A.SHABAN , Ragui ASSAD and sulayman s. Al- Qudsi 1995 The challenge of unemployment in the Arab international labour revie 134:65-81
- 16 -Stephen D. HARDING and frans j. HiksPoors 1995 New work values:in Theory and in practice international social science journal XLV11:441-455

17 -underhill Ralph 1966-67,value and post college career change American journal of sociology 72:163-172

18 -W.j morgan and N.T. Scott 1987 unemployed Graduates: A wasted National Resourse Feu Replan No.358 , U.s.Dept of education Research and improvement (ERIC)

19 -William A. BORGen and wendy E.Hatch and Norman E. Amundson 1990, the experience of unemployment for university graduates:

An exploratory study journal of Employment Counseling 27:104-112